

مروری بر چند سفرنامه که دست خواننده را گرفته و با خود به شرق آسیا می‌برند

# سیاحت شرق

ما فراهم می‌کنند که درباره سفرها بخوانیم و اگر نویسنده در توصیف و روایت موفق بوده باشد خودمان را در لباس یک جهانگرد ببینیم و در سفر باشیم. شاید بتوان گفت سفرنامه‌ها از قدیمی‌ترین گونه‌های ادبی هستند، زیرا بشر همواره میل به دانستن داشته و سفر محمل خوبی برای انتقال تجربه بوده است. در واقع افراد با سفر کردن به علوم و تجارب مختلف انسان‌های دیگر دست پیدا می‌کردند، زیرا سابق بر این مجلات و رسانه‌های علمی وجود نداشت که تجربیات بشر را با یک کلیک منتقل کند، بلکه فرد جویای این تجارب باید پا در رکاب می‌کرده و شرق تا غرب عالم را طی می‌کرده تا چیزی دستگیرش شود. اگر اهل خواندن تاریخ باشید «هرودوت» که او را پدر تاریخ می‌خوانند نیز روایتش را با سفر کردن نوشته است؛ پس می‌بینیم سفرنامه‌ها اگر امروزه گرفتار نوعی سانتی‌مانتالیسم شده‌اند، در گذشته بازار انتقال تجارب بوده‌اند. در این شماره مروری داشته‌ایم بر چند سفرنامه که در آنها حرکت به سمت شرق بوده است. فرد سیاح در این کتاب به سمت محل طلوع آفتاب حرکت کرده و محصول مشاهداتش را برای خواننده بازگو کرده است.

سفر در این روزهای کرونا تبدیل به یکی از آرزوهای دست‌نیافتنی بشر شده است. حتی آنهایی که قبل از همه‌گیری کرونا خیلی اهل سیر و سیاحت نبودند هم، این روزها دلشان برای یک سفر ولو کوتاه لک زده و حسابی به دلشان صابون زده‌اند که بعد از قطع زنجیره انتقال و مهار این بیماری عالم‌گیر سفری بروند و مقداری استخوان سبک کنند. برای همین این روزها حرف زدن از سفر و خواندن تجربیات سفر افراد مختلف می‌تواند یک هوای تازه باشد تا در این فضا افراد مقداری تغییر موقعیت بدهند و از این حال یکجانشینی فاصله بگیرند.

هرچند از قدیم گفته‌اند «شنیدن کی بود مانند دیدن»، ولی خب ما در نظام ضرب‌المثل‌ها هم ناسخ و منسوخ داریم برای همین جای دیگر گفته شده «وصف العیش نصف العیش» و خب به قول جناب حافظ «گرچه دوریم به یاد تو سخن می‌گوییم» برای همین اگر «دست ما کوتاه خرما بر نخیل» اما سفرنامه‌ها در این موقعیت این فرصت را برای

یونس فردوس

روزنامه‌نگار

## با بزرگ‌ترین جهانگرد تاریخ

این بطوطه و سفرنامه‌اش در فهرست سفرنامه‌ها اغلب اول است. او که ۲۷ سال در سفر بوده و بیش از سه برابر مارکوپولو راه پیموده، بزرگ‌ترین جهانگرد تاریخ است که محصول مشاهداتش از سفر را در این کتاب به خواننده عرضه کرده است. البته نباید از زحمات محمدعلی موحد غافل شد، زیرا اگر او برای رساندن این متن به دست مخاطب فارسی‌زبان تلاش نمی‌کرد شاید

مانند بسیاری از متون دیگر از این متن نیز بی‌بهره بودیم. این بطوطه در سفرش از شهرها و نقاط مختلفی گذر کرده که شرق آسیا و چین نیز در این مسیر قرار داشته است. بنگلادش، مالزی، اندونزی و فیلیپین از جمله مقاصد این جهانگرد مسلمان بوده ولی او از سه شهر در چین نیز در مسیرش گذشته که شرحی درباره آنها نوشته است. برای مثال به شهری به نام «هانگزو» اشاره می‌کند که وی آن را مدینه الخنساء نامید و آن را پهناورترین شهر آن زمان معرفی کرد، به طوری که عبور از آن سه روز پیاده به طول می‌انجامید. همچنین این بطوطه از «پکن» پایتخت چین نیز عبور کرده و آنجا را شهر بسیار تمیزی معرفی می‌کند.



## در سرزمین کیم!

«نیم‌دانگ پیونگ‌یانگ» سفرنامه رضا امیرخانی به کره شمالی هم از آن کتاب‌هایی است که و در طول کمتر از یک سال از زمان انتشارش مخاطبان بسیاری داشته و موافقان و مخالفان بسیاری درباره‌اش حرف زده‌اند.

امیرخانی در این کتاب روایت دو سفرش به کره شمالی را برای خواننده بازگو کرده است. کشوری که نامش با رمز و راز و ناشناختگی همنشین است و اغلب دوست دارند درباره این کشور بیشتر بدانند. تا پیش از سفرنامه رضا امیرخانی، روایت‌های فرار از این کشورها در دسترس بود؛ روایت‌هایی که بیشتر توسط آمریکایی‌ها و غربی‌ها تدوین شده بودند و خیلی قابل اعتماد نبودند، ولی امیرخانی در این کتاب سعی کرده به عنوان یک شاهد عینی آنچه می‌توانسته از کره شمالی ببیند را برای مخاطبش بازگو کند. خواننده در این کتاب با یک سیاح روبه‌رو نیست، بلکه با یک پرسشگر مواجه است که سعی می‌کند نسبت به پدیده‌های مختلف بی تفاوت نباشد و توریستی با آنها برخورد نکند.



## مینی‌مال‌های آقای مجری

منصور ضابطیان حالا یکی از چهره‌های معروف در سفرنامه‌نویسی شده است. او با سبک مینی‌مالی که برای خود در نوشتن از تجارب سفرش دست و پا کرده، صدای متفاوتی شده و روایت‌هایش همیشه برای مخاطبان نسل جوان جذاب است. او خیلی دنبال رسیدن به پاسخ نیست و در سفرنامه‌هایش کمتر تحلیلی می‌نویسد و سعی می‌کند کنار بایستد و مخاطبش سفر کند و اگر تحلیلی هم قرار است داشته باشد خودش انجام دهد. او بیشتر یک سیاح است که مشاهداتش را می‌نویسد و کاری به چرایی و چگونگی امور ندارد و اصلی‌ترین پرسشش همین است که باید سفر و تجربه کرد. او خودش ناشناخته بودن ویتنام را عامل کنج‌کاوی‌اش می‌داند و همین سبب شده که بخواهد خوانندگان کتاب‌هایش را نیز در این تجربه شریک کند.

در این سفر او سعی می‌کند چیزهایی که کسی از آن کشور ندیده را برای مخاطبش بازگو کند و در این موضوع توانسته مخاطبان جدی و حتی هواداران پرو پا قرصی برای خود دست و پا کند.



## سفر با سرفه

حمید حسام را آنهایی که اهل خواندن آثار مستندنگاری در حوزه دفاع مقدس هستند خوب می‌شناسند، نویسنده‌ای که در نوشتن آثار مستند متبحر است و اگر کاری از او را خوانده باشید این نکته را تایید کرده و کیفیت کارهایش را تصدیق می‌کنید.

او در سفری که همراه با گروهی از جانبازان شیمیایی به ژاپن داشته روایتش از این سفر را در قالب «سفر به روایت سرفه‌ها» بازگو کرده است. کتابی که نشر سوره مهر آن را منتشر کرده است.

هر ساله در روز انفجار بمب اتمی در هیروشیما همایشی برگزار می‌شود و این سفر در آن بازه انجام شده است. او با دو پرسش پا به این سفر گذاشته و برای یافتن پاسخ آنها به شرق آسیا سفر کرده و در این کتاب درباره رسیدن یا نرسیدن به پاسخش نوشته است. این کتاب که حجم زیادی هم ندارد از آن دست آثاری است که راوی در آن از زاویه یک توریست سرخوش که دوربین دست گرفته و چپ و راست عکس می‌گیرد و از این‌که کشوری غیر از کشور خودش را می‌بیند ذوق زده است، وارد آن کشور نشده است.

